

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نجلای زمانی
۰۱ فبروری ۲۰۲۲



نجلای زمانی

برخی از حقایق تلخ و ناگوار فقر زنان*

با وجود پیشرفت های به دست آمده در سالهای اخیر هنوز هم میلیون ها تن در سراسر جهان در فقر به سر می برند، زیرا پیشرفت های صورت گرفته شامل همه مردم نیست. بیشتر افراد فقیر و تنگدست جوامعی که با بحران اقتصادی مواجه هستند، از لحاظ اقتصادی غالباً نمی توانند شرایط زندگی شان را بهبود بخشند و وضعیت اسفبار اقتصادی جامعه شان نیز آنها را همچنان در حالت ضعف و ناتوانی نگه داشته و گاهی آنها را در گردابی از هلاکت و فنا رها می سازد. در بحران اقتصادی جوامع به طور معمول زنان به خصوص -در دوران بارداری- و کودکان از میان می روند. از این رو می توان گفت فقر یکی از عوامل اصلی خشونت بر زنان محسوب می شود. در هر جامعه ای بیشتر خشونت ها در خانواده های فقیر و بیکار و در میان طبقه متوسط و پائین جامعه روی می دهد.

بحران اقتصادی در کشور ما نیز از گذشته های دور تا به حال به شدت جریان داشته و صدمه ها و آسیب های جبران ناپذیر آن روز به روز مردم را متأثر ساخته و مشکل آفرین می شود. در جامعه ما فاصله بین افراد و خانواده های غنی و فقیر بسیار زیاد است. در این کشور تقریباً فقر شدید و مطلق وجود دارد نه فقر نسبی. در افغانستان خانواده ها اغلب در زمینه پرداخت اجاره مسکن، پرداخت خوراک و پوشاک و تأمین هزینه بهداشت و آموزش و حتا آب آشامیدنی با مشکلات جدی و خطر مرگ رو به رو هستند.

در کشور ما مانند سایر کشورها به خانواده های آسیب پذیر کمک های به خصوص صورت نمی گیرد و تمام مردم به خصوص -زنانی که سرپرست خانواده ها می باشند - درآمدشان کفاف مخارج زندگی شان را نمی کند. از این رو، این بخش جامعه بیشتر و به شدت آسیب پذیر شده خود و فرزندانشان با مرگ دست به گریبان هستند.

از آنجائی که زنان و کودکان آسیب پذیرترین قشر نیروی کار در هر جامعه ای هستند، در کشور ما هم تعداد بی شماری از زنان و کودکان کارگر و حتا اطفال دختر به جای رفتن به مکتب و ادامه علم و تحصیل و اشتراک در فعالیت های

اجتماعی به علت فقر و ناداری ناگزیر شده اند برای به دست آوردن لقمه نانی به کارهای ثقیل در کارخانه ها روی آورند و یا هم در روی سرک ها و جاده ها به دست فروشی پرداخته اند. آنها با دریافت مزد بسیار اندک، کارهای سخت را در دشوارترین اوضاع انجام می دهند.

زنان کارگر همچنان که با خطرات و تهدیدات ناامنی، ترانسپورتهای و فرهنگی مواجه هستند، از مصونیت کاری هم برخوردار نبوده و در مقابل شغل شان حمایت نمی شوند. همچنان هیچ شخص و یا نهادی درقبال زنانی که از روی اجبار به کارهای ثقیل، دشوار و طاقت فرسا در مقابل مزد اندک مشغول هستند و سلامتی شان را به خطر می اندازند، مسؤول و پاسخگو نیست. بنابراین ما با یک نه بلکه با چند نسل از بین رفته در این کشور مواجه هستیم.

بسیاری از زنان افغان آنقدر غرق در مشکلات اقتصادی هستند که حتی توانائی تأمین غذای روزانه خود و فرزندانشان را ندارند و فکر تأمین مایحتاج اولیه زندگی خود، فرزندان و خانواده هایشان آنها را درگیر نموده و برایشان در زندگی دغدغه بزرگی حساب شده، تمام هم و غم، فکر و ذهن شان درگیر به دست آوردن لقمه نانی و یا فراهم نمودن مواد سوختی در سرمای زمستان برای خانواده به خصوص کودکان می باشد. این زنان حتی نمی توانند به خشونت که بر آنها اعمال می شود فکر نمایند. از این رو می توان گفت زنان فقیر در وجودشان با چندین مشکل مواجه هستند و به هر اندازه که فشارهای روحی و روانی شان را پس می زنند و نمی خواهند آن را ببینند و واقعیت ها را قبول نمایند، به همان اندازه بیشتر به بیماری های مختلف دچار می شوند و سلامتی شان با خطر مواجه شده و تعدادی هم به بیماریهای صعب العلاج دچار می شوند.

نباید نادیده انگاشت که در این میان کودکان مظلوم و بی پناه نیز قربانی فقری شدید و مزمن هستند. کودکان فقیر در شرایط بسیار بد و فجیع زندگی به سر می برند، در روستاها اغلب فاقد امکانات بهداشتی هستند و در شرایط سخت و طاقت فرسا می میرند. آنها اغلب بدون سرپناه و یا هم خانه های مرطوب، بدون پوشاک زمستانی، بدون غذا، عدم فراگیری مهارتهای اجتماعی و بسیاری موارد دیگر مواجه هستند. اطفال دچار فقر، از لحاظ روحی شدیداً حس عدم امنیت و عدم اعتماد به نفس دارند. از این رو می توان گفت که کودکان بیشتر از بزرگسالان در معرض فقر قرار گرفته اند و بهای سنگین شرایط بی ثباتی شغلی خانواده هایشان را می پردازند. شماری از کودکان کارگر به علت شرایط جنگی حاکم در وطن ما حتی سرپرست خانواده هم ندارند از این رو از آموزش بی بهره بوده و فقر اقتصادی آنها را وادار نموده که برای تأمین مایحتاج زندگی شان در بازار کار دست به کارهای سنگین و بزرگ بزنند و به علت این که کودک هستند برایشان مزد اندک داده می شود.

بر همگان هویداست که شرایط زندگی امروز مردم ما در کشور به گونه ای است که یک طرف جامعه از گرسنگی می میرند در صورتی که طرف دیگر جامعه ما تعداد بی شماری از اراکین قدرتمند با چپاولگری، زور و قدرت حق مردم مظلوم و بیچاره را به یغما برده و شکم هایشان از سیری می ترکد و فرزندانشان در سایرکشورها غرق در لذت های دنیوی و مادی می باشند. آنها طلا، سرمایه، قصرها، بانک ها و ذخایر بزرگ مادی را برای خود، خانواده و نسل های بعدی شان در سایر کشورها انباشته اند.

در وطنی که مردم به دنبال تکه نانی و سیرکردن شکم هایشان سرگردان هستند و تعداد بی شماری در زیر خط فقر و تنگدستی قرار گرفته اند به خصوص - تعدادی از زنان و دختران جوان و حتی کودکان - به علت فقر و تنگدستی و حتی نداشتن تکه نانی برای سیرکردن شکم های گرسنه خود و فرزندانشان، نداشتن سواد کافی و حرفه مجبور به گدائی در سرک ها، سرقت، دست فروشی و یا هم بلای خانمان سوز خودفروشی که یکی از مصیبت های بزرگ و از جمله بلایای جامعه بشری است، مبتلا شده اند.

گرسنگی و فقر برای زنان و کودکان افغانستان یکی از عوامل تسلیم آنها در برابر مردان به خصوص -مردان قدرتمند- در جامعه به ویژه -نقاط دوردست افغانستان- شده است. (فقر در زنان ابعاد و عمق بیشتری دارد.) اگرچه حکومت بارها بر حمایت از زنان کارگر و نیز جلوگیری از کارهای ثقیل کودکان از راه اندازی برنامه های لازم در زمینه اقتصاد اطلاع داده است اما به علت عدم مسؤلیت افرادی که در پروژه های اخذ شده قرار گرفته اند و همچنان به علت استفاده نادرست و نابجا از منابع دست داشته شان، اختلاس، عدم لیاقت و شایستگی افراد مسؤل، نبود افراد مسلکی در زمینه و سایر علت های گوناگون هنوز هم دیده می شود که زنان و کودکان کارگر روز به روز با وضعیت دشوارتر اقتصادی در کشور مواجه می شوند.

برخی از زنان و کودکان افغان به خاطر زنده ماندن و رهائی از فقر و بدبختی و خشونت های وارده حتا مجبور به فرار از خانواده و وطن گشته اند. با این حال و با تمام شرایط بدی که بر جامعه کنونی ما حکمفرماست هنوز هم روند نسل کشی، تفرقه، غارت ذخایر و منابع، جنگهای مذهبی، تجاوز بر زنان و دختران از سوی قلدان، قدرتمندان و غاصبان ادامه دارد. افرادی که ظلم می کنند و حقوق دیگران را پایمال می نمایند، هنوز هم به غارت اموال و سرمایه های مملکت دست می برند و با غرور و افتخار به انباشتن ذخایر ادامه می دهند و برای تأمین ثروت بیشتر به درون مرزها با یک دیگر به رقابت پرداخته و حق زنان بیوه و کودکان یتیم و بی سرپناه را برای دست یافتن به لذت های مادی و دنیوی پایمال نموده اند.

جهل و نادانی، عدم احساس مسؤلیت و عدم پاسخگویی افراد مسؤل در قبال ملت، عدم تطبیق قانون و مقررات حاکم بر جامعه، فرهنگ حاکم قلداری، فرار افراد قدرتمند از چنگال قانون، ظلم افراد حکومتی در برابر ذخایر، منابع و انسانها در مملکت ما، کشور را تبدیل به جهنمی برای تمام اقشار جامعه به خصوص - زنان- در تاریخ نموده است و اما با این شرایط بغرنجی که گریبانگیر شاید تعداد زیادی از خانواده های افغان است چه می توان کرد؟ باید گفت در شرایطی کنونی که در جامعه ما حاکم است مواجه شدن با این مشکلات، نیازمند کار و تلاش بیشتر و جدی تر دولت، سازمانها، نهادهای مسؤل و خانواده ها می باشد. به طور عموم تغییر ذهنیت تمام اقشار جامعه باید از سوی رسانه ها، مدارس، مکاتب، منابر و تکاپا در زمینه دسترسی تمام انسانها به حقوق اولیه زندگی و انسانی صورت گیرد و این تغییر ذهنیت باید از رده های پائین جامعه با تدابیر و برنامه های خاصی که تاحدودی صورت گرفته انجام شود، در این میان موضوع تطبیق و در صورت لزوم تغییر قانون نیز باید در اولویت و جدیت عام و تام چنین جامعه ای باشد.

درحال حاضر، آنچه که جامعه ما به آن ضرورت دارد موازنه جنسیتی است که نه تنها در بازار کار بلکه در خود جوامع و تبعیض رایج در بازار کار وجود دارد و بیشتر احتمال توقف زندگی در میان زنان وجود دارد زیرا امروز فاصله جنسیتی بزرگی در سراسر کشور ما وجود دارد.

دولت باید از سازمانهای کمک کننده و مسؤلان اجتماعی حمایت، نظارت و بررسی مادی و روانی نماید و سازمانها نیز باید با همدیگر همکاری و همیاری کنند که این خود نیازمند رویکرد نظام سازمان یافته ای می باشد. اهداف کاهش فقر در بخش های مختلف نه تنها در منابع و حمایت مالی بلکه باید در دسترسی به بهداشت و فضائی که کودکان می توانند در آن رشد نمایند، اولویت بندی شود.

همچنان اشتغال زنان در جامعه نیز یکی از راه های مبارزه با فقر و فساد و رهائی از خشونت هائی است که بر آنان اعمال می شود.

زنان در عرصه های ملی و بین المللی، جزء آن دسته از منابع اقتصاد جهانی هستند که به فعالیت کافی نرسیده اند. اگر مهارت ها و توانائی های بالقوه شان مورد توجه و حمایت قرار گیرد، می توانند رشد بلندمدت و پایداری را برای جوامع و نسل های بعدی شان به ارمغان آورند و یکی از راه های کاهش فقر و فساد در جامعه نیز همین می باشد.

***- این مطالب زمانی نگارش یافته بود، که طالبان تا آئزمان بر افغانستان حاکم نشده بودند.- ن. ز.**